

Shiraz–Beethoven.ir

فهرست مطالب

۹	در آغاز.....
۱۵	مقدمه
۱۷	زنگی.....
۲۵	■ گفت و گوها
۲۷	برای هنرمند، سرزمین خودش بهترین مکان بارآوری است.....
۴۱	اولین سنت گذار، اولین نوآور.....
۶۱	فستیوال بزرگداشت مولانا در رم در گفت و گو با مشکاتیان.....
۶۶	با زورق شکسته به دریا «پیرامون وضع موسیقی ملی».....
۷۱	موسیقی علمی می تواند مردم را به سمت تعالی حرکت دهد.....
۸۰	سخنی با پرویز مشکاتیان در زمینه فرهنگ و هنر موسیقی.....
۹۰	این هنر است که می ماند.....
۱۰۰	باید شب و روز کار کرد تا به شکوفایی رسید.....
۱۱۱	موسیقی اگر با مردم نباشد جان ندارد.....
۱۱۹	موسیقی ایرانی در صدا و سیما مظلوم است
۱۲۳	موسیقی ایرانی ظرفیت جهانی شدن را دارد.....

۱۲۹.....	امروز جوانان ضرب‌آهنگ زمان خودشان را می‌خواهند.....
۱۳۰.....	فضا نامحرم است
۱۵۰.....	آن مضراب مهرآیین
۱۶۳.....	تنها به زیبایی می‌اندیشیم
۱۷۰.....	پرویز مشکاتیان از موسیقی و گروه عارف می‌گوید
۱۷۳.....	وقتی کارآزموده‌ها منزوی می‌شوند
۱۸۰.....	هنر در غیاب تاریخ؟!.....
۲۰۲.....	آموخته‌ایم که صبور باشیم
۲۱۱.....	هنرمند، آزادی و آبادی میهن‌اش را به وزارت، وکالت و صدارت ترجیح می‌دهد... ..
۲۲۳.....	آشتی ما خیلی‌ها را ناراحت کرد.....
۲۳۷.....	مقابل متشاعر باید شاعر بود.....
۲۴۹.....	■ دیگران در گفتار مشکاتیان.....
۲۵۱.....	او به بستر موسیقی ایران جاری است
۲۵۸.....	موج تطهیر «درباره‌ی استاد احمد عبادی»
۲۶۰.....	استادمان پایور.....
۲۶۳.....	دنیایی تازه در تو.....
۲۶۸.....	زیر سایه‌ی او «درباره‌ی هوشنگ ابتهاج».....
۲۷۲.....	«اخوان» و اشارتی به ارزش والای شعر او در حوزه‌ی موسیقی
۲۷۴.....	از خاک به افلک.....
۲۷۸.....	دامنی ز زنبق و ماه در زنبل، «درباره‌ی سیمین بهبهانی»
۲۸۱.....	«داریوش صفوت»، مرد اخلاق و مقاومت هنری.....
۲۸۳.....	«ایرج بسطامی»، درختی که شکوفه داده بود، به میوه نرسید.....
۲۸۹.....	■ مشکاتیان در گفتار دیگران.....
۲۹۱.....	این سوار سوخته مغروف.....
۲۹۴.....	در سمع ستور / سید علیرضا میرعلی نقی
۳۰۰.....	آخرین بدعت گذار پایدار / سید علیرضا میرعلی نقی

منطقِ انکشافِ هنری در نظر پرویز مشکاتیان / فرید اسدی دهدزی	۳۰۲
مردی با جمیع هنرها / سما بابایی	۳۲۱
جان بی آرام و روح متعالی / بهداد بابایی	۳۲۴
سی سال با دو مضارب / هوشنگ سامانی	۳۲۸
موسیقی‌دان مؤلف / سیدابوالحسن مختاری	۳۳۲
در ستایش پرویز مشکاتیان / اسماعیل خوبی	۳۳۵
جهش در بیداد / داریوش طلایی	۳۳۹
بی‌نیاز از تعریف و تمجید / کیوان ساکت	۳۴۰
اگر نوازنده‌ی ستور هستید / محمدجواد پشارتی	۳۴۱
زین همراهان سنت عناصر دلم گرفت / الهه خسروی یگانه	۳۴۳
قال حافظ / فریدون مشیری	۳۴۵
از شعر گفتن / اسماعیل خوبی	۳۴۶
پیام دکتر داریوش صفوت برای بزرگداشت مشکاتیان	۳۵۲
■ یادداشت‌ها و نقد و نظرهایی درباره‌ی چند اثر و چند کنسرت	۳۵۳
چون جمع شد معانی، «نقد نوار دستان» / تورج زاهدی	۳۵۵
تقدی بر موسیقی کنج صبوری / مهدی ستایشگر	۳۶۰
پاسخ مشکاتیان به نقد مهدی ستایشگر	۳۶۵
مشکاتیان با ریشی سفیدتر، «گزارشی از کنسرت گروه عارف - بهمن ۱۳۸۳»	۳۶۷
از حاشیه به متن، «یادداشتی بر کنسرت گروه عارف - بهمن ۱۳۸۳	۳۷۰
فرجامی قفنوس‌وار؟، «نگاهی به کنسرت گروه عارف - آذر ۱۳۸۶»	۳۷۳
سرو آزاد، «نگاهی به شکل‌گیری و عملکرد گروه عارف» / علی اتابکی	۳۸۰
■ چند گفتار از مشکاتیان	۳۸۹
پایان جنگ جهانی سوم، آغاز جنگ جهانی دوم	۳۹۱
جناب عشق بلند است، همتی باید	۳۹۷
با نمد و بی‌نمد ... مثل با نمک و بی‌نمک	۴۰۳
هم شکر، هم شکایت	۴۰۸

مشکاتیان را با عطر نواهای سحرآمیزش می‌شناختم، با دستانش به آستان جانان رسیدم و با بیداد او روز وصل دوستداران را، روزگارانی زمزمه کردم. با رزم مشترکش، وطن را از صمیم قلب دوست داشتم و می‌دارم. تاکنون آنقدر (کامل) او را نشناخته بودم، گرچه آثار فاخری که او از خود به جای گذاشته آینه‌ی تمام‌نمای اندیشه‌ی والا و شخصیت ممتاز هنری اوست. اما در کنار آثار موسیقایی او، با خواندن نوشتۀ‌هاش، به یقین، اندیشه‌ها و افکار بلند او را ڈری گران‌بها یافتم. زندگی او سراسر عشق است و دوست داشتن. او همیشه به دنبال نایاب‌ترین زیبایی‌ها بود. به دنبال زیبایی‌هایی می‌گشت تا آن را نه برای خود، بلکه به مردم می‌هین‌اش و به انسانیت تقدیم کند. تاکنون شاید عده‌ای خاص از مردم سرزمنی‌مان سخنان او را در قالب سخنرانی یا گفت‌وگو شنیده‌اند، اما آنچه در ذهن و دل او تراوش می‌کند به صورت ملودی در آهنگ‌های او جاری است و جان و دل انسان را جلا می‌دهد. او با زیانی صحبت می‌کند که نه تنها به آدم طراوت می‌بخشد، بلکه غم‌ها را از دل می‌زداید و چشم‌های خاموش مهربانی را جوشان می‌کند و قطرات این چشم‌ه بر دل‌های سخت می‌نشاند و آن‌ها را همچو موم نرم و لطیف می‌سازد. این توانایی همان گوهری است که در وجود انسان‌ها نهفته است و هر انسانی اگر تلاش کند، عشق بورزد، و از همه‌ی گردنۀ‌های سخت و صعب زندگی عبور کند و

اراده‌ای مصمم داشته باشد نور حق در ضمیر او متجلی می‌شود، آن جاست که او بنده‌ای خاص می‌گردد و چشممه‌های مهربانی او میلیون‌ها انسان را سیراب می‌کند. مشکاتیان جزءِ یکی از همان بندگان خاص است که آن گوهر بالقوه خود را به فعل در آورده، آن هم با هنری که آسمانیست و زیباترین هنر انسان است. او با موسیقی و نوای دل‌انگیز دو مضراب، تمام مهربانی‌ها و خوبی‌ها را تقدیم می‌کند. چه‌گونه می‌توان این همه تلاش و نبوغ را ستود و در وصف آن گفت و نوشت. روییدن و بزرگ شدن و ثمره دادن در فضایی که از کمترین امکانات پرورش و بالندگی برخوردار است بسیار طاقت‌فرسا و صعب می‌نماید و تنها چیزی که می‌تواند تمام این موانع و ناهمواری‌ها را درنوردد چیزی جز عشق نیست، آن هم عشقی که سخت دل را در حلقه‌ی خود اسیر می‌کند.

«آوای مهرآیین» و فراهم‌آوری آن نشان‌دهنده‌ی عشق و علاقه‌ی نگارنده‌ی آن به هنر زیبای موسیقی و ادای احترام به بزرگان موسیقی فاخر ایرانی و علاقه‌مندان آن است. کمترین کاری است که می‌توان در قبال این بزرگان و هنرمندان انجام داد. مشکاتیان را به خاطر اندیشه‌ی والايش و به خاطر اخلاق و کردارش، به خاطر هنرش و از همه مهم‌تر به خاطر انسانیت‌اش دوست دارم. او انسانی فروتن و متواضع است. در چندین نوبت که با او دیدار داشتم با خلوص مثال‌زدنی و با گشاده‌رویی پذیرای من بود. اگر آثاری جاودانه می‌شود و اگر هنرمندی این‌قدر عزیز و دوست‌داشتنی می‌شود، بی‌تردید در وجود او احساس پاکی نهفته است و نبض اش به خاطر انسانیت می‌زند و اندیشه‌ای والا در اعماق وجودش پنهان است که این گونه می‌تواند قلب انسان‌ها را تسخیر کند.

هر ضربه‌ی مضرابش و هر نُتی که می‌نویسد، ضرب‌آهنگ زندگی است. آرزو دارم مشکاتیان عزیز مlodی زیبای زندگی را سالیان سال با ذهن زیبایش بسازد و برای مردم سرزمین‌اش بنوازد.

زندگی‌نامه

پرویز مشکاتیان در بیست و چهارمین روز از ماه زیبای اردیبهشت ۱۳۳۴ در شهر تاریخی نیشابور چشم به عالم هستی گشود. نیشابور یکبار دیگر فرزند دیگری از زمره‌ی دلداران و پاکبازان هنر را در دامان خود تجربه کرد. سرزمین حیام، عطار و بزرگانی دیگر، و در زمانه‌ی ما از جمله ادیب فرهیخته، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - شاعر، نویسنده و مصحح ممتاز کشور- و اینک پرویز مشکاتیان که با آمدنش جامعه‌ی موسیقی را دگرگون کرد و نور امید را در دل‌ها حیاتی دوباره بخشید و قلب‌ها را با نواهای دلانگیزش برای دوست داشتن به تپش واداشت. او برای تحقق این مهم از شش سالگی به فراگیری موسیقی پرداخت. پدر پرویز - حسن مشکاتیان - که خود هنرمند و هنردوست بود و علاقه‌ی پرویز را در ساز ستور وافر دید به آموزش و تعلیم پرویز نزد خود اهتمام ورزید. پرویز خیلی سریع بالید و مشق موسیقی را نزد پدر فراگرفت.

اولین تجربه‌ی او اجرای برنامه در گردهمایی دانش‌آموزان مدرسه‌ی امیر معزی نیشابور بود که به خوبی از عهده‌ی آن برآمد. او هم‌چنان در این سال‌ها از تجربیات گرانبهای پدر برخوردار بود و در دوران دیبرستان همیشه در مسابقات آموزشگاه‌های کشور که هرساله در شهرستان رامسر برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد و جزء بهترین‌های این مسابقات بود.

برای هنرمند، سرزمین خودش بهترین مکان بارآوریست^۱

• آقای مشکاتیان! از زندگی هنری تان، تا پیش از تشکیل گروه عارف و شیدا، برای ما بگویید.

■ من در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۴ در نیشابور متولد شدم. بیشتر اعضای خانواده‌ی ما اهل موسیقی بودند، و پدرم بیش از همه. پدرم معلم بود و سابقه طولانی ارتباط با دانش‌آموزان، از او معلم خوبی هم برای موسیقی ساخت. استاد اول من، پدرم بود که آموزش مرا از ۶ سالگی آغاز کرد. یادم می‌آید که در آن موقع ستوری داشتم که یکی دو تا گنجشک هم توی آن نگهداری می‌کردم! اولین اجرایم در ۸ سالگی بود. در دوره‌ی دبیرستان به اردوی رامسر دعوت شدم و این، در رواند پیشرفتمن بسیار مؤثر بود.

• گویا شما سال‌ها رکورددار مسابقات موسیقی رامسر بودید؟

■ این البته دلیل توانایی من در آن زمان نیست؛ نبود امکانات در مملکت ما شاید سبب این موفقیت بود. من به طور اتفاقی، شانس این را داشتم که در خانواده‌ی سوییدان زندگی کنم و در آن موقعیت، استعدادم بارور شد. در اردوی رامسر، مسابقات برگزیدگان استان‌ها در زمینه‌ی موسیقی برگزار می‌شد؛ همان جا دریچه‌های پلارتری به روی من گشوده شد. در آن جا اساتید موسیقی را دیدم که به اردوی

فستیوال بزرگداشت مولانا در رم*

● گویا فستیوالی با نام مولانا جلال الدین محمد در ایتالیا برگزار شد که از شما برای شرکت در آن دعوت شده بود و در آن شرکت کردید. ممکن است توضیحاتی بیشتر در این زمینه بدھید؟

■ همچنان که گویا پیشتر هم اعلام شده بود، دانشگاه رم خواستار برگزاری بزرگداشتی برای مولانا شده بود که گروههایی گرد هم آیند و یادواره‌ای از آن (ملک) به وجود آید. البته آن‌ها به جای مولانا، فقط واژه‌ی «رومی» را به کار می‌گیرند.

● گفته‌ید گروه‌ها، از کجاها و چه کسانی؟

■ تکیه روی گروه نبود، بیشتر روی آهنگ‌سازان و موسیقی‌دانان بود که روی غرایات مولانا کار کرده‌اند، گفته‌ید گروه که خود را در دایره‌ی موسیقی‌دانان جای تکه‌یم، ولی بسم الله‌خان و یارانش از هند، نصرت فاتح علی خان از پاکستان، گروه رقصندگان قونیه، گروه باله‌ی رم، مولانا‌شناسان دانشگاه رم و فلورانس و میلان هر آن شرکت داشتند.

● در کدام یک از شهرهای ایتالیا برنامه اجرا کردید و همراهان تان؟

■ در واقع ما استاد ناصر فرهنگ‌فر را همراهی می‌کردیم، محسن کثیرالسفر تیزیا ما بود که مقیم ایتالیاست. اجرایا به ترتیب در شهرهای رم - فلورانس - کلمبریتو - لیورنو - رم - میلان، صورت گرفت. یعنی در رم دو شب با فاصله.

● نواری هم ضبط شد؟

■ یله، گمان می‌کنم به زودی آماده‌ی توزیع شود.

● گویا در روزهای برگزاری فستیوال بزرگداشت مولانا در ایتالیا، فدریکو قلسی، قلم‌ساز نامی ایتالیا در گذشت، ارتباطی با این جریان پیدا کردید؟

■ قلسی روز چهارشنبه چشم از جهان فرو بسته بود و ما پنج‌شنبه وارد رم یعنی زمانی که او را برای همیشه به وطن باز می‌گرداندند، می‌توان گفت تحریک‌آئیستی از رم سیه‌پوش بود، ولی زمان از آن گذشته بود که به خیل مشتاقان تیزی ایتالیا آخرین دیدار بپیوندیم، مسافت فرودگاه تا اقامتگاه را با (جاده‌اش)